

# تادست ابرقدرتها باز است درهای سعادت بسته است

پیام امام خمینی (ره) به مناسبت چهلیم شهدای ۱۷ شهریور از نوفل لوشاتو



## قوم ما را از شهادت چه باک؟

یادداشتی از شهید مهدی رجایی یکی درباره جمعه خونین

سال دیگری آمد. قافلسالار کاروان شهادت و تفنگدار برپایی قیامت و گل سرخ انقلاب ملت را به چنگال خویش گرفتگی تا اسطوره‌اش را بشکنی و گرفتگی و نشکستی. و ما بر جور زمان صبر کردیم.

سال‌ها گذشت و تو همچنان در پایان تابستان نشسته بودی که «تاب» و توانمان را «بستانی» و ما بر جور زمان صبر کردیم. سرانجام آن دست‌ها به پیکرمان آویخت و آن خون‌ها به نتمان ریخت. آن قصه‌ها باورمان شد و آن صبر سپرمان و ما برخاستیم. و تا برخاستیم، خونمان را بر سنگفرش خیابان بر زمین زدی. فریاد کشیدیم و بر جور زمان صبر کردیم. آوازمان بر پرواز از شهیدان نشست و به نزد خدا رسید و خدا یاری‌مان داد.

از قطره قطره ژاله خونمان، لاله قیام روید و ما آن لاله‌ها را چیدیم و از آن درفش ساختیم و بر یوزه ضحاک کوبیدیم. ضحاک بگریخت و کنگره کاشخ فروربخت.

سال دیگر گذشت. به سراغ لاله هامان رفتیم تا بر مزارشان سرود پیروزی و نماز انقلاب بخوانیم. «پدر» نیز همچون همیشه در پیشاپیش رهروان به صف ایستاد و آیه شهادت خواند.

این‌جانب در اولین فرصت به یکی از کشورهای اسلامی که بتوانم به فعالیت‌های اسلامی خود ادامه دهم خواهم رفت، و انشاء الله تعالی عمرم را در راه خدای تعالی که خدمت به شماست به آخر می‌رسانم. تاکنون هیچ‌یک از دولت‌های اسلامی از من دعوت ننموده‌اند، و بهمحض احراز آزادی بیان و قلم در کشوری از کشورهای اسلامی، ان شاء الله برای خدمت در آنجا خواهم رفت. اکنون در اینجا به خدمت ادامه می‌دهم. در نهضت اسلامی و خدمت به مردم مسلمان، مکان یا رنج در مکان مطرح نیست؛ آنچه مطرح است ملت است؛ صدای وجدان است. من هر چه بکنم و بر سر من هر چه بیاید در مقابل شمای که خون در راه آزادی و اسلام داده‌اید خجلم. آنچه مرا در این مکان رنج و درد آورد دلخوش می‌کند خدمت به شما است. من در غم خانواده‌های افتخار آفرین سراسر ایران خود را شریک می‌دانم و یاد کودکان دبستانی ایران که اخیراً به دست شاه جبار کشته شده‌اند قلبم را می‌فشارد. چهلیم تهران را روز عزای عمومی اعلام کرده و خود نیز عزادارم.

۲۰ مهر ۱۳۵۷ - صحیفه امام، ج ۳، ص: ۵۱۱

... اکنون که چهلیم عزیزان تهران به دنبال «چهلیم» فرا رسیده، و با استقرار حکومت سرنیزه و پلیس در انتظار «چهلیم»‌هایی باید باشیم، اکنون که سایه شوم حکومت‌نظامی و نظام سیاه شاهنشاهی روزگار ملت محروم ما را به تباهی کشانده است، اکنون که دست ابرقدرت‌های ستمگر برای چپاول مخازن غنی ما بر ضد اراده مصمم ملت از آستین دژخیمان شاه بیرون آمده و عزیزان اسلام را به خاک و خون می‌کشند، اکنون که نمودهای «دروازه تمدن بزرگ» به دست پایه‌گذاران حقوق بشر؛ یکی پس از دیگری بر روی نعش‌های جوانان برومند ما رخ می‌نمایند، اکنون که به ادعای کارتر، ملت به آزادی و استقلال شاهانه نائل شده است، کشور بی‌پناه ما عزادار و ملت مظلوم ما سوگمندند، ما در غرب و شما در شرق به عزای عمومی می‌نشینیم، تا دست جنایتکار ابرقدرت‌های نفت‌خوار در کشور نفت‌خیز ما باز است درهای سعادت و آزادی و استقلال بسته است...

عزیزان من! همت کنید و زنجیرهای اسارت را پاره کنید و مهره‌های خیانت‌کار را یکی پس از دیگری از صحنه خارج

عباس ملکی، به‌عنوان یکی از عکاسان حاضر در صحنه جمعه سیاه در خاطرات خود می‌آورد: «در بیسیم صدایی آمد که همه را محاصره کنید، تیراندازی شروع شد. من در بین نیروهای نظامی ایستاده بودم. بین مردم هم می‌رفتم، اما آن لحظه وسط نیروهای نظامی بودم. مردم پا به فرار گذاشتند. نیروهای نظامی تیره‌هایی می‌زدند. مردم وحشت‌زده بودند و هر جا کوچ‌جای یا گندری می‌دیدند فرار می‌کردند. من دیدم که شش نفر روی هم ریخته بودند تا یک نفر فرار کند. مردم تا آن روز در تهران چنین اتفاقی را ندیده بودند.»

وی این‌چنین ادامه می‌دهد: «تیراندازی چند دقیقه بیشتر طول نکشید اما دیدم که دیگر هیچ کس اطراف میدان نیست. یک نفر یکی از جنازه‌ها را می‌کشید و یک نفر هم، جنازه دیگری را در آغوش گرفته بود. شهدا بر روی زمین بودند. مردم همه وسایل‌شان مثل دوچرخه را رها و فرار کردند. آمبولانس‌ها اطراف میدان نمی‌آمدند و مردم جنازه یا زخمی‌ها را روی شانه‌ها می‌بردند، زیرا اگر ارتشی‌ها جنازه را می‌بردند، خانواده‌ها را اذیت می‌کردند... عکس‌ها را برای ظهور به همکارانم دادم. من در شرایط بدی بودم و ترسیده بودم. همکارانم کار لاپرا توار بلد بودند و در آن موقعیت همه کمک می‌کردند. آقای پرتوی، عکس‌ها را در قطع ۴×۳۰ ظاهر کرد. عکس‌ها را روی زمین اتاق عکس‌پیش کردند؛ همه گریه می‌کردند و هیچ کس باور نمی‌کرد در تهران چنین اتفاقی افتاده باشد. عکس از مردم قم، اصفهان، همدان و... گرفته بودیم؛ اما این عکس‌ها جور دیگری بود.»



«جان دی. استمپل» از مسئولان رده بالای سفارت ایالات متحده آمریکا در ایران، در کتابش با عنوان «درون انقلاب ایران» درباره واقعه میدان ژاله می‌نویسد: «بالادرنگ پس از آغاز برخورد در میدان ژاله، مجروحین حادثه به سه بیمارستان واقع در ناحیه روانه شدند. منابع پزشکی کشته‌شدگان را بین ۲۰۰ تا ۴۰۰ نفر برآورد کردند. در ابتدا دولت مدعی شد که مقتولین ۵۸ نفر بوده‌اند اما در عرض یک هفته این رقم به ۱۲۲ نفر افزایش یافت که به این رقم بین دو تا سه هزار زخمی نیز افزوده گردید. در نیم روز ۸ سپتامبر (۵۷/۶/۱۷) رقم مقتولین اعلام شده از طرف مخالفین ۴۰۰ تا ۵۰۰ نفر بود، اما طی ۲۴ ساعت تا حدود ۱۰۰۰ نفر بالا رفت... قبرستان بهشت زهرا تنها محل رسمی دفن مردگان در تهران به کنترل مخالفین درآمد و نیز تحرکات قابل توجهی درباره ثبت ارقام قبول مقتولین از هر دو طرف به عمل آمد. پزشکانی که مدت ۳۶ ساعت کار کرده بودند عقیده داشتند که رقم ۳۰۰ تا ۴۰۰ کشته و ۳۰۰ تا ۴۰۰ مجروح که در بیمارستان‌ها و مراکز درمانی، درمان سرپایی شده‌اند بر آوردی منطقی است.»

تکثیر از:





خاطره حضرت آیت الله خامنه‌ای از قیام ۱۷ شهریور ۵۷

## طرفداران مخلص امام راتندرو می گفتند!

از روز هفدهم شهریور سال ۱۳۵۷ خاطره‌ای در ذهن دارم. قبل از آن‌که این حادثه‌ی خونبار در تهران اتفاق بیفتند، سیاست رژیم ستمشاهی به دنبال این بود که مبارزان و به تبع آن ملت ایران را، به تندرو و کندرو، افراطی و معتدل تقسیم کند. این، نکته‌ی خیلی قابل توجهی است که امروز مثل آینه‌های، همه‌ی عبرت‌ها را به ما درس می‌دهد. کسی که روزنامه‌های آن وقت و اظهارات مسئولان رژیم ستمشاهی را مطالعه می‌کرد، می‌فهمید که این‌ها می‌خواهند کسانی را که در مقابل آن‌ها هستند و مبارزه می‌کنند، از هم جدا کنند. عدم‌ای را که طرفداران و علاقمندان مخلص امام بودند و راه امام را علناً اظهار می‌کردند، به‌عنوان تندرو و افراطی و متعصب معرفی می‌کردند. در مقابل این‌ها هم، بعضی از کسانی را که علاقمند به مبارزه بودند، ولی خیلی جدی در آن راه نبودند، یا جدی بودند، ولی دستگاه آن‌طور خیال می‌کرد این‌ها جدیتی ندارند، به‌عنوان افرادی که معتدل‌اند و با این‌ها می‌شود مذاکره و صحبت کرد، معرفی می‌کردند. من در آن روز این احساس خطر را کردم. آن زمان من در حیرت تبعیدبودم.

شاید روز چهاردهم یا پانزدهم شهریور بود. به یکی از آقایان معروف که در قم بود، نامه‌ای نوشتم و این سیاست رژیم را برای آن آقا تشریح کردم و گفتم این‌ها با این تدبیر خباث‌آمیز می‌خواهند پهناهای برای سختگیری بر مخلصان و عشاق امام بزرگوار به دست آورند و شما را بدون این‌که خودتان بخواهید، در مقابل آن‌ها قرار دهند. این نامه را نوشته بودم؛ اما هنوز نفرستاده بودم. روز شنبه هجدهم شهریور بود که رادیو روزنامه‌ها، خبر کشتار هفدهم شهریور را پخش کردند. فردای آن روز، ما در حیرت از این قضیه مطلع شدیم. من برداشتم در حاشیه‌ی آن نامه برای آن آقا نوشتم که: «باش تا صبح دولت‌ش بدمد، کاین هنوز از نتایج سحر است». آن نامه‌را به‌وسیله‌ی مسافر، برای آن آقای محترم فرستادم. آن‌ها شروع کردند سختگیری‌ها را علیه مبارزان و انقلابیون حقیقی راه انداختن که نمونه‌اش کشتار هفدهم شهریور بود.

بیانات در دیدار جمعی از پرستاران ۱۳۷۶/۰۶/۱۹/

## جمعه‌سیاه



## آن جمعه خونین

در روز ۱۳ شهریور سال ۱۳۵۷ راهپیمایی بزرگ عید فطر در تپه‌های قیطریه تهران، تبدیل به تظاهرات بر ضد حکومت شاهنشاهی شد. به دنبال این تظاهرات، ناآرامی‌های دیگری نیز تا روز شانزدهم شهریور به وقوع پیوست. تظاهرات ۱۶ شهریور ماه در تهران با حضور بیش از نیم میلیون نفر انجام گرفت که بزرگ‌ترین گردهمایی انجام‌گرفته در ایران تا آن زمان بود. تظاهرکنندگان شعارهای شدیدی از قبیل «مرگ بر سلطنت پهلوی»، «شاه حرام‌زاده است» را سر دادند و خواستار تشکیل «جمهوری اسلامی» شدند.

همان شب، شاه برای آنکه کنترل امور را از دست ندهد، دولت را مجبور کرد تا در تهران و یازده شهر کرج، قم، تبریز، مشهد، اصفهان، شیراز، آبادان، اهواز، قزوین، جهرم و کازرون حکومت نظامی اعلام کند و فرماندهی نظامی پایتخت را نیز به او‌یسی‌سپرد.

شهیدمحللاتی در این ارتباط گفته‌است: «بعد از راهپیمایی عید فطر به این نتیجه رسیدیم که این کار باید با نظم و ترتیبی ادامه یابد، بنابراین جلسه‌ای گرفتیم و از صبح تا غروب دور هم بودیم و تصمیم گرفتیم که روز پنج‌شنبه ۱۶ شهریور راهپیمایی کنیم. آیت‌الله بهشتی نیز در جامعه روحانیت استدلال کرد که بعد از راهپیمایی عید فطر حالا که مردم آمدند نباید در این حرکت مردمی فترت ایجاد شود، لذا از مردم برای راهپیمایی دعوت شد.»

سردمداران رژیم از حرکت اعتراضی مردم در این ایام چنان به وحشت افتاده بودند که نیمه‌های شب ۱۷ شهریور دولت اطلاعیه‌ای تنظیم کرد که رادیو در اخبار صبح گاهی آن را قرائت کرد، اما اکثر مردم از آن بی‌خبر بودند؛ خصوصاً که آن روز جمعه بود و روزنامه صبح هم منتشر نمی‌شد. دولت در این اطلاعیه با اشاره به اطلاعیه‌ی ۱۵ شهریور که تظاهرات را در معابر عمومی ممنوع اعلام کرده و با اشاره به راهپیمایی ۱۶ شهریور گفته بود «تنها برای جلوگیری از خون‌ریزی تظاهرات غیرقانونی و ضدملی آنان تحمل شد.»

اینچنین بود که مردم از اولین ساعات ۱۷ شهریور در میدان ژاله تهران حضور یافتند. از همان دقایق اول معلوم شد که دستگاه امنیتی رژیم اقدام به کنترل کرده و تمام میدان را اشغال نموده است. اصلاً در میدان افراد عادی حضور نداشتند، بلکه افسر‌هایی که این نیروها را هدایت می‌کردند و همچنین هلی کوپتر‌هایی که در آسمان آن حوالی مانور می‌دادند کاملاً صحنه را در کنترل داشتند. فرماندهان نظامی ابتدا چندبار با بلندگو از مردم خواستند که متفرق شوند و وقتی با بی‌تفاوتی مردم روبه‌رو شدند، به سوی آنان آتش گشودند.

در پی وقوع حادثه ۱۷ شهریور، فرمانداری نظامی در

خواهر دوقلوی شاه اشرف پهلوی، درباره تغییر آموزگار معتقد است، با فشار آمریکا بود که آموزگار جای خود را به شریف امامی داد. «در ۵ شهریور در نتیجه فشار آمریکا، برادرم شریف امامی رئیس مجلس و مدیرعامل بنیاد پهلوی را به نخست‌وزیری رساند.»

به نظر می‌رسد شاه با مشورت آمریکا به این نتیجه رسید بوده که نیروهای مذهبی با قدرت تمام به مبارزه با وی می‌پردازند، لذا چاره کار را در دولتی دید که بتواند با نیروهای مذهبی

## ردپای کدخدا در جمعه سیاه



هماوردی نماید. در این اندیشه گمان کردند جعفر شریف امامی به دلیل ارتباط پدرش با روحانیت می‌تواند، زبان مفاهمه و گفتگو

با این قشر مبارز داشته باشد، لذا در شهریور ۱۳۵۷، دولت شریف امامی پا به عرصه وجود نهاد.

\*\*\*

فریدون هویدا در کتاب خود می‌نویسد:

«به شاه فشار آوردند که هرچه زودتر در تهران حکومت‌نظامی اعلام کند و خواسته خود را نیز چنین توصیه کردند. «در راهپیمایی امروز سیل جمعیت به‌راحتی می‌توانست عمارت مجلس و تاسیسات را دو-تلویز بون را به تصرف در آورد. شاه بعد از چند ساعت تردید و دودلی، با سفرای انگلیس و آمریکا به تبادل نظر پرداخت و تصمیم گرفت تسلیم نظر فرماندهان ارتش شود.»

کتاب «تاریخ شفاهی قیام ۱۷ شهریور ۱۳۵۷» نوشته محمد طحان را می‌توان کتابی تحلیلی درباره راهپیمایی روز هفده شهریور به‌شمار آورد که یک فصل آن در فضای تاریخ شفاهی قلم خورده است.

طحان، در بخشی از این کتاب می‌نویسد: «هردان و زنان، در میدان ژاله تا انتهای خیابان ژاله جمع شده بودند و آقای علامه نوری سخنرانی می‌کردند. بعد از گذشت چند شب، گاردی‌ها از قیل در میدان ژاله خاك آره و بزبن ریخته بودند تا بدین وسیله مانع هر گونه تظاهراتی شوند، بعد از اتمام سخنرانی، در حدود ساعت دوازده و نیم و به هنگام بلند شدن مردم، یکدفعه کبریت کشیدند و خیابان آتش گرفت. در آن شب به طرف مردم تیراندازی شد و مردم در کوچه های اطراف پراکنده شدند.»

## جمعه‌سیاه

\*\*\*

به دنبال کشتار ۱۷ شهریور اراده و عزم رژیم در رویارویی با ملت سخت به تردید و تزلزل افتاد. چرا که شیوه‌های مرسوم اعم از سرکوب و سازش در عمل شکست خورده بود. اجرای طرح حکومت‌نظامی که بر اساس نظریه مشاوران امنیتی و ساواک، بهترین سیاست ممکن جهت برقراری امنیت تلقی می‌شد، نتیجه عکس بخشید. و لذا شاه برای یافتن یک راه‌حل فوری و ضربتی برای پایان دادن به اوضاع آشفته و انتقالی کشور با صاحب‌نظران

## ردپای کدخدا در جمعه سیاه



امور ایران و کارشناسان داخلی، را‌یزنی نمود. حاصل این گفتگوها شاه را به این نتیجه رساند که ریشه همه نارضایتی‌ها در توسعه فساد و سوءاستفاده‌های کلان مادی نهفته است. اما وضعیت کشور به حدی آشفته بود که رژیم سخت سردرگم شده بود و سرانجام آمریکا با پیام شفاهی برانسکی از طریق اردشیر زاهدی (سفیر ایران در آمریکا) شاه را بار دیگر بمسوی سیاست «هشت آهنبین» متمایل ساخت که نتیجه آن تشکیل کابینه‌نظامی به‌رهبری ارتشبد از‌هاری بود.

\*\*\*

واقعه ۱۷ شهریور اگر چه در ابعاد داخلی، رویارویی و تقابل ملت با رژیم شاه‌را به‌صورت علنی به تصویر کشید، اما بررسی ابعاد خارجی این واقعه ما را به نکات حائز اهمیت‌ی رهنمون می‌سازد. پس از ۱۷ شهریور ۱۵۷، اگر چه کارتر رئیس‌جمهور آمریکا

در مقدمه کتاب «انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک» درباره

وقایع نیمه دوم شهریور ۱۳۵۷ و به‌ویژه کشتار ۱۷ شهریور همان سال آمده است: «در این حرکت اجتماعی، همچون راهپیمایی بزرگ عید فطر (۱۳۵۷/۶/۱۳) (مردم بار دیگر نفی سلطنت و تغییر نظام حکومتی را خواستار شدند و نیز با گل و گلاب و نقل از نظامیانی که در خیابان‌ها مستقر بودند استقبال کردند. این شیوه از مخالفت که با دفع حکومت و جذب ارتش همراه بود، هر چه زودتر می‌باید متوقف می‌گردید، چرا که ادامه آن موجب تزلزل هر چه بیشتر پایه‌های حکومت می‌شد. برپایی حکومت نظامی تنها چاره بیش رو بود. مقامات بلندپایه نظامی و امنیتی حکومت بیش از دیگر دولت‌مدان به ایجاد حکومت نظامی تا کید داشتند. در او‌سپین ساعات روز شانزدهم شهریور اعلامیه برقراری حکومت نظامی در تهران و ۱۱ شهر دیگر نوشته شد.»

ویژه‌نامه سالگرد قیام ۱۷ شهریور به سال ۱۳۵۷ و قتل‌عام مردم توسط رژیم طاغوت

طی تماسی تلفنی با شاه او را از هر جهت مطمئن می‌سازد. اما استراتژیست‌های کاخ سفید در طرح‌های خود برای حمایت از رژیم شاه تجدید‌نظر می‌کنند. به‌گونه‌ای که چند ماه بعد در کنفرانس گوادلوپ، کارتر در کنار رهبران سایر قدرت‌های جهانی به‌صراحت اعلام می‌دارد: محمد رضا پهلوی باید حکومت را رها کند.

\*\*\*

هم‌زمان با بحرانی شدن اوضاع و واقعه ۱۷ شهریور، روسای جمهور مصر، اسرائیل و آمریکا روز ۱۹ شهریور با شاه گفتگو



روایت اسناد ساواک